

## سیاست‌های ضددهقانی همراه با غصب اراضی توسط نظامیان در دوران پهلوی (مطالعه موردی دوره محمدرضا شاه)

انسیه باصری<sup>۱</sup>

### چکیده

در بسیاری از جوامع سنتی و حتی مدرن، تملک زمین همواره یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ثروت، قدرت و نفوذ اجتماعی - سیاسی به‌شمار آمده است. در ایران نیز، طی دوران قاجار و پهلوی، مالکیت زمین نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار قدرت و تقسیم منابع ایفا کرده است. با روی کار آمدن رضاشاه، شرایط مالکیت اراضی به طور چشمگیری تغییر کرد. رضاشاه و نزدیکان او با غصب گسترده اراضی کشاورزی و مراتع، مالکیت و کنترل این منابع ارزشمند را در دست خود متمرکز ساختند. وی با واگذاری بخش زیادی از زمین‌های مصادره‌شده به افسران و بدنه ارتش موجب تولد یک طبقه زمیندار وفادار به حکومت شد. در ادامه سیاست پدر، محمدرضا شاه دست نظامیان را برای تصرف و تملک اراضی باز گذاشت؛ به گونه‌ای که بخش قابل توجهی از منابع و املاک در اختیار نیروهای نظامی قرار گرفت و نقش آنها در ساختار قدرت و اقتصاد کشور تقویت شد. این پژوهش با کاربردی نظریه مارکسیستی مالکیت زمین و نظام ارباب-رعیتی به بررسی چرایی و چگونگی تصرف اراضی توسط نظامیان محمدرضا شاه می‌پردازد و به سؤال نقش و میزان مشارکت نظامیان در تصرف غیرقانونی اراضی طی دوران حکومت محمدرضا شاه پاسخ می‌دهد. روش بررسی این مقاله توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر اسناد و شواهد تاریخی است.

واژه‌های کلیدی: غصب اراضی - نظامیان - محمدرضا شاه - دهقانان - قدرت

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.  
 e\_baseri@sbu.ac.ir

## **Anti-Peasant Policies and the Expropriation of Rural Lands by the Military during the Pahlavi Era: A Case Study of Mohammad Reza Shah's Reign**

Ensieh Baseri<sup>1</sup>

### **Abstract**

*“In many traditional and even modern societies, land ownership has consistently served as one of the most significant indicators of wealth, power, and socio-political influence. In Iran, throughout the Qajar and Pahlavi eras, land ownership played a decisive role in the power structure and the distribution of resources. With the rise of Reza Shah, the conditions of land ownership underwent a drastic transformation. Through the widespread usurpation of agricultural lands and pastures, Reza Shah and his associates consolidated the control of these valuable resources in their own hands. By transferring a large portion of the confiscated lands to officers and the military apparatus, he facilitated the emergence of a landowning class loyal to the state. Continuing his father’s policy, Mohammad Reza Shah granted the military the authority to seize and possess lands; consequently, a significant portion of resources and properties was placed at the disposal of the armed forces, thereby strengthening their role in the country’s power structure and economy. Utilizing the Marxist theory of land ownership and the landlord-peasant system, this research examines the causes and methods of land seizure by the military during the reign of Mohammad Reza Shah, and addresses the question of the extent of the military’s involvement in the illegal acquisition of land during this period. The methodology of this article is descriptive-analytical, based on historical documents and evidence.”*

**Keywords:** Land grabbing\_ Military\_ Mohammad Reza Shah- Peasants- Power.

---

1. Phd student of Iranian history after Islam, Department of History, Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

## مقدمه

زمین در گذشته به‌عنوان یک منبع ارزشمند، نقش حیاتی در توسعه اقتصادی و اجتماعی تمامی جوامع ایفا می‌کرد و طبقه زمین‌دار در طول تاریخ ایران از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار بود. با اینکه با تغییر حکومت‌ها، این قشر دچار دگرگونی می‌شد؛ اما همچنان نقش‌آفرین بود. این روند در دوران قاجار نیز وجود داشت و چون تمایزی بین رؤسای ایلات و فرماندهی نظامی نبود، رؤسای ایلات که صاحب قدرت نظامی بودند جزء ملاکین بزرگ نیز محسوب می‌شدند. با شروع حکومت پهلوی، رضاشاه که پشتوانه قدرت را در مالکیت اراضی زیاد می‌دید، تصاحب غیرقانونی اراضی را برای خود ابداع و اراضی زیادی را به‌صورت غیرقانونی غصب کرد. وی در کنار تمرکز ویژه به زمین، ایجاد ارتش نوین را مهم‌ترین هدف خود قرار داد و زمینه را برای توجه نظامیان بر اهمیت زمین ایجاد کرد. به‌طوری‌که در دوران محمدرضا شاه پهلوی، پیوندی عمیق بین ارتش و زمین برقرار شد. فرضیه پژوهش حاضر این است که در دوران محمدرضا شاه نظامیان نقش قابل‌توجهی در تصرف و تملک غیرقانونی اراضی ایفا کرده‌اند.

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده تا به امروز پژوهش مستقلی برای بررسی غصب زمین توسط نظامیان دوران محمدرضا شاه پهلوی صورت نگرفته است و پژوهش‌هایی که تا به امروز انجام شده بیشتر به توصیف ابعاد مختلف ارزش زمین، اصلاحات ارضی و پیامدهای آن پرداخته است. بنابراین مسئله اصلی این پژوهش یافتن پاسخی برای چرایی و چگونگی تصرف مستقیم یا غیرمستقیم زمین توسط صاحبان قدرت «نظامیان»، در دوران محمدرضا شاه است.

### ۱. مبانی نظری و تعریف مسئله پژوهش

نقطه آغاز تحلیل نظری این پژوهش نظریه «ابزار تولید» مارکس است؛ نظریه‌ای که مالکیت ابزارهای تولید به‌ویژه زمین را، منشأ تعیین‌کننده شکل‌بندی طبقات اجتماعی و توزیع قدرت در جامعه می‌داند. به‌زعم مارکس، مالکیت زمین نه تنها دسترسی به منابع مادی و ثروت را در انحصار طبقه‌ای خاص قرار می‌دهد، بلکه جایگاه سیاسی و منزلت اجتماعی این گروه را

نیز تثبیت می‌کند (مارکس، ۱/۱۳۸۶ : ۵۵-۴۶). در تحلیل مارکس از فئودالیسم، اربابان فئودال با بیرون‌راندن دهقانان و خلع‌ید کشاورزان، روستاها را ویران کردند و بنیاد ملک خصوصی سرمایه‌داری را بنا نهادند، به‌گونه‌ای که مالکیت زمین، رابطه‌ای تولیدی و بنیادی‌ترین بستر قدرت به‌شمار می‌آید (مارکس، ۱/۱۳۸۶ : ۲ : ۹۲۸-۹۲۹). مارک بلوخ (Marc Bloch)، بنیان‌گذار مکتب آنال که از مفاهیم مارکسیسم برای تحلیل تاریخ استفاده می‌کرد، بر جایگاه زمین، به‌عنوان وسیله‌ای برای تولید بیشتر و حفظ روابط اجتماعی (بلوخ، ۱/۱۳۶۳ : ۱۲۹) تأکید دارد. تمرکز اصلی نظریات او بر ساختارهای بنیادین و دیرپای اجتماعی و اقتصادی، از جمله نظام فئودالی است. بلوخ با کاربرد نظریات مارکس ثابت کرد، زمین و مالکیت به‌عنوان بنیان طبقات و افزایش قدرت اجتماعی محسوب می‌شود (بلوخ: ۱/۲۷۹). وی با تکیه بر روش تاریخ اجتماعی و انتقادی، نظریه مارکس را توسعه داد و نشان داد که زمین، هم‌زمان بستر تولید، ثروت و قدرت اجتماعی است. او می‌نویسد که در جامعه فئودالی، سه عنصر اقتدار ارضی (مالکیت زمین)، اقتدار نظامی (فرماندهی جنگاوران)، و اقتدار سیاسی، همگی در شخص ارباب یا کنت متمرکز می‌شد (بلوخ: ۲/ ۱۹۲) که این همان مبتنی به نظریه‌ی «تمرکز قدرت در دست جنگاور مالک زمین» در نزد بلوخ است. بنابراین وی زمین و قدرت نظامی را ذاتاً درهم‌تنیده می‌داند. ماکس وبر (Max Weber)، برخلاف مارکس و بلوخ، رویکردی چندبعدی‌تر و تحلیلی‌تر نسبت به رابطه زمین، قدرت و اقتدار نظامی اتخاذ می‌کند. وبر تصریح می‌کند که نیروهای نظامی در رژیم‌های فئودالی معمولاً از طرف مالکین عمده زمین و اعضای طبقات بالای جامعه تأمین می‌شده‌اند و تنها کسانی که صاحب زمین بودند می‌توانستند سرباز یا اسب مجهز داشته باشند. بنابراین اربابان زمین، مهم‌ترین پایه‌های قدرت نظامی و سیاسی به‌شمار می‌آمدند (وبر، ۱۳۷۴ : ۳۶۶-۳۴۶). چارلز رایت میلز (C. Wright Mills)، در نظریه نخبگان زمین، هرچند مانند مارکس یا بلوخ مستقیماً به زمین به‌عنوان منبع سلطه نمی‌پردازد؛ اما ترکیب و انسجام نخبگان نظامی-سیاسی-اقتصادی بر میدان‌های فیزیکی قدرت، منابع و پایگاه‌ها را به‌وضوح ترسیم می‌کند. وی معتقد است که نخبگان قدرت، تصمیمات کلیدی درباره جنگ، اقتصاد، سیاست داخلی و خارجی را اخذ می‌کنند و در حوزه اقتصاد بعضی از

نظامیان چندان تفاوتی با مدیران عالی‌رتبه شرکت‌های بزرگ ندارند (میلز، ۱۳۸۳: ۲۸۶ و ۲۸۰). مأموریت مدیران، تداوم و انسجام ساختار قدرت است، نه الزاماً تصمیم‌گیری فردی در هر حوزه، بنابراین میلز هسته داخلی نخبگان قدرت را شامل افراد حقوقی و مالی رده‌بالا از شرکت‌های سرمایه‌گذاری می‌داند که تقریباً واسطه و دلال‌های حرفه‌ای امور اقتصادی، سیاسی و نظامی بوده‌اند و برای انسجام نخبگان قدرت فعالیت می‌کنند (همان: ۳۸۱). بنابراین میلز بر پیوند ساختاری و سازمانی میان زمین- پایگاه‌های نظامی، منابع تولید و سازمان‌دهی سیاسی دست می‌گذارد و چگونگی تداوم قدرت از طریق سلطه نخبگان بر منابع و ابزار واقعی قدرت را تحلیل می‌کند. ویژگی‌های اصلی چارچوب نظری این پژوهش از نظر صاحب‌نظران این حوزه موارد زیر است:

- اهمیت زمین به عنوان ابزار تولید و پشتیبان سلطه: نزد مارکس و بلوخ، زمین اصلی‌ترین ابزار تولید محسوب می‌شود که انحصار آن طبقه ارباب را قادر به تحکیم سلطه اقتصادی و سیاسی می‌کند. وبر مالکیت زمین را شرط لازم برای تشکیل ارتش و تأمین ساختار اداری و حکومتی می‌داند.

- ارتباط ساختاری میان زمین، قدرت نظامی و ثروت: هر سه متفکر (مارکس، بلوخ، وبر) تأکید دارند که قدرت نظامی در جوامع فئودالی یا شبه‌فئودالی به‌طور نظام‌مند از طرف اربابان زمین سازمان‌دهی می‌شود. بلوخ تصریح می‌کند که اقتدار سیاسی و نظامی بدون تصرف زمین بی‌معناست.

- تشکیل و انسجام طبقات حاکم و نخبگان از طریق تصرف زمین: برای مارکس و بلوخ، تصرف زمین به روند قطبی‌شدن طبقات اجتماعی و تثبیت جایگاه اشراف یا نخبگان منجر می‌شود. در رویکرد میلز، انسجام نخبگان قدرت از طریق کنترل بر منابع فیزیکی (شامل زمین)، سرمایه و پایگاه‌های نظامی تحقق می‌یابد.

- تداوم سلطه از رهگذر سازمان‌یابی حقوقی و اقتصادی: مارکس روی روابط تولیدی و بلوخ بر ترکیب اقتدار سیاسی-نظامی-اراضی تأکید دارند. میلز و وبر بر استمرار این سلطه در قالب سازمان‌ها و دیوان‌سالاری‌های مدرن تأکید می‌کنند.

در مجموع، چارچوب نظری پژوهش حاضر رابطه مستقیم تصرف زمین و مالکیت ارضی را با ساختار قدرت و ثروت بر اساس نظریات کلیدی مارکس، بلوخ، وبر و میلز تحلیل می‌کند. در این چارچوب، زمین نه فقط به عنوان یک منبع اقتصادی، بلکه به منزله ساختار پایه سلطه سیاسی و نظامی و مبنای شکل‌گیری طبقات حاکم شناخته می‌شود و تأکید نظریه پردازان مزبور بر رابطه ساختاری میان زمین، نیروهای نظامی و اقتدار سیاسی، مبنای مفهومی تحلیل حاضر است. بنابراین چارچوب نظری زمین فقط منبع اقتصادی نیست، بلکه زیربنای سلطه سیاسی - نظامی و اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری و تداوم نظم طبقاتی و قدرت سیاسی به شمار می‌رود. هر جا زمین در انحصار بود، ثروت، نیروهای نظامی و اقتدار سیاسی نیز در همان دست‌ها متمرکز می‌شد و بالعکس، هرگونه تغییر در مالکیت زمین، ساختار قدرت را دگرگون می‌کرد. ما نیز در این پژوهش تلاش کرده‌ایم با کاربست این نظریه به استیلائی نظامیان دوران محمدرضا شاه بر تملک اراضی ایران پردازیم. مسئله اصلی این مقاله یافتن پاسخی برای چرایی و چگونگی تصرف مستقیم یا غیرمستقیم زمین توسط صاحبان قدرت «نظامیان»، در دوران محمدرضا شاه است.

## ۲. پیشینه پژوهش

لمتون (۱۳۶۲) در پژوهشی با عنوان «مالک و زارع در ایران» صرفاً به بررسی مناسبات ارباب و دهقان، راه و رسم ملک‌داری و مطالعه روابط مالک و زارع پرداخته است. اریک هاگلند (۱۳۸۱)، نیز در کتابی با عنوان «زمین و انقلاب در ایران»، اصلاحات ارضی ایران را که توسط دولت محمدرضا شاه انجام شد بررسی کرده و آن را یکی از بلندپروازانه‌ترین اقدامات در تاریخ مدرن خاورمیانه نامیده است. جان فوران (۱۳۷۷) در «مقاومت شکننده» نیم‌نگاهی به تصرف اراضی توسط رضاشاه پهلوی داشته است. همچنین، یراوند آبراهامیان (۱۳۷۷) در «ایران بین دو انقلاب»، با بررسی سیاست غصب اراضی توسط رضاشاه، تأکید می‌کند که سیاست‌های ارضی رضاشاه و محمدرضا شاه تأثیرات عمیقی بر ساختار اجتماعی و سیاسی ایران گذاشت. محسن سراج (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «نقش چریک‌های فدایی خلق در تبدیل مسئله ارضی به مسئله ملی در غائله گنبد»، به چگونگی استفاده ابزاری

سازمان چپ مارکسیستی چریک‌های فدایی خلق ایران از انباشت نارضایتی مردم در برابر تصرف اراضی آنان پرداخته است. نیک‌آیین (۱۳۵۹) در کتاب «درباره مسئله ارضی و جنبش دهقانی در ایران»، گوشه‌ای از تاراج اراضی توسط خانواده محمدرضا شاه را شرح داده است. منصور گرگانی (۱۳۵۸) در کتابی با عنوان «مسئله زمین در صحرای ترکمن»، بررسی مختصری درخصوص اقتصاد ترکمن، شرکت‌های تعاونی ملی و نهادهای نو در ترکمن صحرا پرداخته است. مصطفی نوری در کتاب «انقلاب اسلامی در گرگان و دشت» (۱۳۹۰)، به بررسی جغرافیای گرگان و دشت، تراکمه و وضعیت اقتصادی و سیاسی آن مناطق تا انقلاب اسلامی پرداخته است و نیم‌نگاهی نیز به وضعیت اراضی تاراج‌شده این خطه داشته است. بنابراین پژوهش‌های پیشین در این حوزه، غالباً فاقد تحلیل‌های کلان و جامع از پیوند میان زمین و ارتش بوده و بیشتر به ابعاد جزئی‌تر این موضوع پرداخته است. پژوهش حاضر، در راستای رفع این کاستی، برای نخستین بار با بهره‌گیری از اسناد آرشیوی، روابط میان زمین و ارتش را در سطحی وسیع موردبررسی قرار داده و تحلیلی جامع از این تعامل ارائه می‌دهد.

### ۳. سیاست‌های ضددهقانی همراه با غضب اراضی در دوران رضاشاه

با قدرت‌یابی رضاشاه در ۱۳۰۴، قدرت نظامی نقشی محوری در تثبیت سلطنت او یافت و وی در طول وزارت، صدارت و سلطنت، ارتش و اندیشه نظامی‌گری را تقویت کرد؛ تا جایی که حتی افسران موظف به پوشیدن لباس نظامی در همه اوقات شدند (عسگری، ۱۴۰۳: ۵۶؛ فوران: ۳۰۷). او با افزایش بودجه نظامی و انتصاب افسران وفادار، ساختار نظامی را تحکیم کرد (ایوانف، ۱۳۵۶: ۵۸؛ عسگری: ۷۰). مجلس نیز با افزایش بودجه نظامی، رضاشاه را در سرکوب شورش‌ها یاری کرد (آبراهامیان: ۱۶۴). این اقدامات نشان‌دهنده تمرکز قدرت در دست رضاشاه و استفاده از ارتش به‌عنوان ابزاری برای کنترل و سرکوب مخالفان بود. وی با اتکا به ارتش، املاک فئودال‌ها و عشایر را ضبط کرد و بخشی از آن را به افسران و گذار کرد (ایوانف: ۶۹ و ۶۸؛ نوری، ۱۳۹۰: ۱۶۰). اگرچه رضا شاه توانست از قدرت زمینداران سنتی بکاهد (حسینی و آموزیان، ۱۴۰۰: ۲۴)، اما ساختار

ارباب-رعیتی را تثبیت کرد و مقام‌های دولتی و نظامی را به زمین‌داری تشویق نمود (نیک‌آیین، ۱۳۵۹: ۳۴). با این سیاست، دربار رضاشاهی به مجتمع نظامی-زمین‌دار ثروتمندی تبدیل شد (آبراهامیان: ۱۶۹ و ۱۷۱) و طبقه کوچکی از زمین‌داران بزرگ تشکیل شد (متین، ۲۰۱۳: ۳۸) که منجر به تغییر ساختار طبقاتی جامعه و تقویت موقعیت نخبگان نظامی و اداری وابسته به رضاشاه شد که فقر روستاییان و بی‌زمینی دهقانان را تشدید کرد (تایماز، ۱۳۵۸: ۱۷). بدین ترتیب، تملک زمین، نه فقط به دلیل ارزش اقتصادی، بلکه برای کسب قدرت سیاسی و منزلت اجتماعی اهمیت یافت (صبوری: ۵۰، ۶۰؛ لمتون، ۱۳۶۲: ۴۵۹). این رویکرد نشانه‌ای از سازوکار سیاسی-اقتصادی دوره رضاشاه است که در آن وفاداری نخبگان نظامی و اداری، به طور مستقیم با مالکیت زمین مرتبط می‌شد (صبوری: ۵۸). این سازوکار باعث ایجاد یک سیستم رانتی و فسادآلود شد که در آن ثروت و قدرت در دست گروه کوچکی متمرکز شد که رضاشاه می‌خواست با حفظ این ساختار، سلطنتش را تثبیت کند (هویدا، ۱۳۹۵: ۲۲). این رویکرد نه فقط بیانگر تمایل فردی رضاشاه به افزایش دارایی، بلکه نشانه‌ای از سازوکار سیاسی-اقتصادی ویژه دوره اوست که در آن وفاداری نخبگان نظامی و اداری، به طور مستقیم با مالکیت زمین و حفظ اموال مرتبط می‌شد و هرگونه مخالفت یا مغضوبیت، به سلب مالکیت و حذف اقتصادی می‌انجامید. مصادره گسترده املاک توسط دولت و شخص رضاشاه منجر به نقض حقوق مالکیت روستاییان و تغییر نظام اقتصادی روستا شد (وثوق زمانی، ۱۳۶۳: ۱۱۷). روش مصادره، اغلب از طریق قهر و با اتکا به قدرت بوروکراتیک و نظامی صورت می‌گرفت (تایماز: ۱۸). زمین‌داران به بهانه توطئه علیه دولت، بی‌توجهی به منافع ملی، انحراف آب‌ها روستاییان فقیر را در انزوا قرار می‌دادند تا جایی که باقی‌مانده گله‌داران برای چرای حیوانات خود اجاره پرداخت می‌کردند (عسگری خانقاه و شریف کمالی، ۱۳۷۴: ۱۹۲). افسران ارتش نیز با بهره‌کشی و پایمال کردن حقوق دهقانان، به آسیب‌های روحی و روانی ناشی از غصب املاک دامن می‌زدند (نیک‌آیین: ۴۰). گزارش‌هایی تکان‌دهنده از بیگاری کشیدن از روستاییان و جنایات مأموران ضبط املاک پهلوی علیه زنان و دختران وجود دارد (خواججه‌نژاد، ۱۳۹۹: ۵۲). آنها سرنوشت تمام مردم را در دست داشتند و مطابق خواسته خود با جان، مال و ناموس

دهقانان رفتار می‌کردند (نیک‌آیین: ۴۰). تعدادی از سرهنگان و نظامیان ارتش شاهنشاهی خانه‌های متعدد در شهرنو تهران ساختند و دختران روستایی را که توسط واسطه‌ها اغفال شده و حتی دزدیده شده بودند به بردگی جنسی می‌کشاندند (شهری، ۱۳۷۱، ج ۳: ۳۹۷؛ صبوری: ۱۰۱). بدین ترتیب حاصل این دوران، تثبیت سلطه اشرافیت نظامی و زمین‌دار جدید بود که منجر به فلاکت بیش‌ازپیش دهقانان شد.

##### ۵. سیاست‌های اراضی در دوره محمدرضا شاه

شیوه واگذاری اموال رضاشاه پس از خروج از ایران بازتابی از تداوم مناسبات قدرت و مالکیت در آغاز سلطنت محمدرضا شاه است. رضاشاه هنگام ترک کشور، طبق هبه‌نامه‌ای کلیه اموال خود را به محمدرضا شاه منتقل کرد (نوری: ۱۶۳). سیاست و روش محمدرضا شاه در مسئله ارضی و در برابر دهقانان نیز، ملغمه‌ای از روش‌ها و سیاست‌های ضدملی و ضد مردمی مانند رضاشاه بود (نیک‌آیین، ۱۳۵۹: ۳۲) و دوسوم از سال‌های سلطنت وی، سال‌های تحکیم‌یافته ارباب‌رعیتی بود (نیک‌آیین: ۳۷). نظام بیگاری و بهره‌کشی از دهقانان محروم همچنان ادامه یافت و قطب‌های قدرتمند با انتقال اجباری کشاورزان به نقاط مختلف برای کار مجانی روی زمین‌های خود اقدام می‌کردند؛ به طوری که کشاورزان سیستانی به خوزستان کوچ داده شدند تا برای شرکت‌ها و بنیاد پهلوی کار کنند و سرمایه‌داران و بانک‌های داخلی و خارجی بهره‌بردار اصلی این فرایند بودند (نیک‌آیین، ۱۳۵۹: ۱۴). اراضی نیز همچنان مورد تعرض و دهقانان مورد سوءرفتار قرار می‌گرفتند، به طوری که مالکان قریه تپل‌آباد گرگان در شکوه‌نامه‌ای به مجلس شورای ملی از رفتار خشونت‌آمیز مأموران املاک و اگذاری شکایت کردند و اعلام داشتند که این مأموران همانند دوران رضاشاه با چوب، چماق، تفنگ و شلاق با آنان برخورد می‌کنند (نوری: ۱۶۳). این سیاست، نشان‌دهنده تداوم ساختارهای استبدادی و بهره‌کشی، و نقش کلیدی دولت و سرمایه‌داران در تشدید فقر و جابه‌جایی اجباری دهقانان بود.

### ۱-۵. تصرف اراضی توسط نظامیان

در ایران دوران محمدرضا شاه، مسئله ارضی، نوعی سرمایه‌داری در شرایط حکومت استبدادی، بدون کمترین توجهی به حق و حقوق دهقانان بود (نیک‌آیین: ۹۲) و دربار، ارتش و بوروکراسی در رأس زمین‌داران قرار داشتند. زمین‌داران خارج از بوروکراسی و ارتش نیز شدیداً به آنان متکی بودند و از آن طریق اعمال قدرت می‌کردند (تایماز: ۱۸). در این میان دست ارتشیان در تصاحب زمین به اندازه‌ای باز بود که هیچ‌یک از نهادهای دولتی چنین امتیازی دریافت نکردند؛ زمین به ابزار تشویق و قدرت‌یابی ارتش بدل شد و ارتشیان بیش از سایر گروه‌ها از توزیع اراضی منتفع گشتند (عسگری، ۱۴۰۴/۲/۲). مالکان قدیمی از زمین‌های حاصلخیز و مرغوب نزدیک شهرها و زیر سدها به‌زور رانده می‌شدند (نیک‌آیین: ۸۹) و فئودال‌ها که باقی‌مانده نظامیان دوران رضاشاه بودند، در نقاط مختلف ایران از کردستان تا سیستان بلوچستان و ترکمن صحرا تا خوزستان و ده‌ها نقاط دیگر، با دست‌اندازی به زمین‌های دهقانان برای آنان مشکل‌آفرینی می‌کردند (نیک‌آیین: ۱۲۴) و قدرت خود را با تصرف اراضی افزایش می‌دادند. ولع سیری‌ناپذیر تصرف اراضی توسط نظامیان با تکیه بر قدرت و در سراسر ایران با شدت و گستردگی متفاوتی دنبال می‌شد. در این میان، تهران و اطراف آن به‌واسطه تمرکز سیاسی-اداری و ارزش فوق‌العاده اراضی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰، بسیاری از افسران عالی‌رتبه ارتش موفق به تصرف یا واگذاری قطعات وسیعی از زمین‌های مرغوب این منطقه شدند؛ چنان‌که وقتی سرهنگ زمانی یکی از اعضای کمیته امنیت، زمین‌های گلدسته نگین سرسبز اطراف تهران را که دارای آب‌وهوای مطبوع بود تصرف کرد (نیک‌آیین: ۱۱۱)، هیچ‌کس جرأت مقابله با او را نداشت. در استان تهران، حجم بالای اسناد موجود رسمی و محلی، تصرف اراضی عباس‌آباد توسط نظامیان را به‌صورت مستند اثبات می‌کند. وسعت قابل توجه (در حدود هفتصد هزار مترمربع)، موقعیت خاص جغرافیایی و شرایط آب‌وهوایی مناسب عباس‌آباد تهران، سبب شد توجه طیف مختلف نظامی‌ها به آن جلب شود و دست‌اندازی به اراضی مردم محلی شدت یابد. نمونه آن، رسیدگی وزارت عدلیه در سال ۱۳۳۴ به شکایت فتح‌الدین فتحی از مأموران شهربانی به‌دلیل تصرف عدوانی یک قطعه زمین وی واقع در اراضی عباس‌آباد

تهران است (ساکما، ۲۹۸/۱۱۴۳۲۷). غلامرضا یحیایی و عبدالرشید صفایی با ارسال شکایت‌نامه‌هایی به شهربانی کل کشور و وزارت جنگ در اعتراض به ساخت‌وسازهای سروان طهماسبی در زمین‌های خود واقع در عباس‌آباد، تلاش کردند مانع وی از ادامه دست‌اندازی، تصرف و ساخت‌وساز غیرمجاز در املاک خودشان شوند (ساکما، ۲۹۸/۱۱۲۰۵۱). سرلشکر منصور مزین در زمان سرلشکری یک قطعه زمین به مساحت هفتصد متر در عباس‌آباد تهران از ارتش دریافت کرد. وی در هنگام شروع کار غیر از حقوق دولت هیچ منبع درآمدی نداشت و میزان دارایی وی یک‌صد هزار ریال بود (نوری: ۲۲۱). ذبیح‌الله سپهر، افسر بازنشسته ارتش در نامه‌ای به آقای علم وزیر دربار شاهنشاهی ذکر کرده است: «از سال ۱۳۳۰ به امر شاهنشاه آریامهر، اراضی اطراف تهران متری دو ریال به ارتشیان واگذار شده است و حال هرکدام از آنها صاحب میلیون‌ها ثروت شده‌اند و بعد از گذشت یک دهه به یکی از بزرگ‌ترین ملاکان ایران تبدیل شد؛ اما من که یک ارتشی بازنشسته هستم بعد از پانزده سال هنوز زمینی تعلق نگرفته است با اینکه هزینه ۱۵۰ متر را با من متری سی ریال حساب کرده بودند» (مراسان: ۲۲۰/۵۵۶۱۸). این سند گویای این است که علاوه بر تبعیض میان نظامیان و سایر اقشار، حتی در بین خود نظامی‌ها هم روند واگذاری ناعادلانه یا مبتنی بر رابطه و نفوذ شخصی بوده است. از دیگر مناطق مورد توجه نظامیان، لواسانات بود. تیمسار محمد رحیمی نیز، در اقدامی به سروان هوشنگ کلاته وکالت داد تا اسناد دو هزار مترمربع از اراضی لواسانات را بدون بررسی امضا کند (مراسان: ۴۹۷۷). همچنین، سپهبد اسماعیل ریاحی همراه سرلشکر محمدحسن اخوی، غاصب زمین‌های کارورزی روستائیان در علیشاه عوض شهریار (ساکما: ۵۹۹۸) و روستاهای لواسانات بودند (مراسان: ۱۳۲۸۰). از دیگر محلات قدیم تهران در شرق محله باکک و در غرب محله کوهک بود که اراضی آن در حدود ۴۴۰ هزار متر مربع مساحت داشت. این دو محله از سال ۱۳۵۴ به تصرف ستاد بزرگ‌ارتشتاران درآمد و تعداد زیادی از خرده‌مالکان که صاحب اراضی در قطعات ۱۵۰ تا ۳۵۰ متر مربع بودند از روش تملک اراضی‌شان با قیمتی بسیار ناچیز، ابراز نارضایتی کردند (ساکما: ۲۰۰/۲۷۵). این روند تصرف، نه تنها ثروت و مالکیت را

از طبقات فرودست سلب می‌کرد، بلکه شبکه‌ وابستگی سیاسی-اقتصادی را گسترش داد و عملاً آن را در دست نظامیان تثبیت کرد.

حق‌السکوت گاهی گزینه مناسب در قبال نادیدنی‌ها بود. رئیس اداره ارتش در مورد واگذاری ۳۵ هزار متر زمین از اراضی دوازده هکتاری جنگل ساعی تهران، که بانک کشاورزی به کارمندان انتقال داده بود، شرح اعتراض آمیزی به بانک مذکور می‌نویسد. بانک برای اینکه موضوع مسکوت بماند و تدارکات موضوع را تعقیب ننماید، حواله یک قطعه زمین به مساحت ششصد متر در حوالی پارک ساعی را برای رئیس اداره ارتش ارسال کرد (مراسان: ۴۴۲۳۹) و ایشان ساکت شد. شکایت ساکنین شرق تهران از مزاحمت مأموران ژاندارمری در خصوص مزاحمت برای اراضی آنها و تلاش برای تصرف آن نمونه‌ی دیگری است (ساکما، ۲۹۸/۹۴۴۷۴). شکایت غلامحسین خواجه‌نوری از تیمسار سرلشکر خزائی مبنی بر جلوگیری از حق آب ملک باغ خواص در ورامین (ساکما، ۳۱۰/۲۹۳۲۸)، عریضه‌های ارسالی توسط مالکان نازی‌آباد، دوشان‌تپه، امامیه و طرشت مبنی بر تصرف چندساله اراضی آنها توسط ارتش و عدم پرداخت وجهی به آنان (ساکما، ۳۱۰/۳۲۰۴۴) گویای حجم غصب اراضی است. نهادینه‌شدن این فرایند، نه تنها راه را برای نظارت و اصلاح می‌بست، بلکه قدرت مبتنی بر نفوذ اداری را تقویت و منجر به چرخه‌ای از فساد، تبانی و انحصار مالکیت نظامیان می‌شد که نمونه‌ای روشن از پیوند منافع اقتصادی و اقتدار نظامیان است.

اما ابعاد آسیب‌رسانی به مردم تنها به این مورد محدود نمی‌شد. نمونه‌ای روشن از این مسئله، شکایت فتح‌الله کلانتری از سرتیپ میمندی به‌دلیل حفر چاه و قنات در اراضی کشاورزی او در عباس‌آباد بود؛ اقدامی که با تصرف منابع آبی زمین‌هایش، خسارات سنگین و جبران‌ناپذیری به بخش کشاورزی وی وارد ساخت (۳۱۲۴۶ ساکما/۳۱۰). این نمونه، یکی از مصادیق مهم پیامدهای منفی غصب اراضی است که تنها به سلب مالکیت از زمین خلاصه نمی‌شود، بلکه از طریق تصرف و بهره‌برداری انحصاری از منابع زیرزمینی آب، زمینه نابودی معیشت و اقتصاد دهقانی نیز فراهم می‌آمد. در چنین شرایطی، رقابت بر سر کنترل آب به اهرم فشار تازه‌ای برای تثبیت سلطه گروه‌های قدرتمند نظامی بدل می‌شد و

زمینه انباشت بیشتر قدرت و ثروت را برای طبقات غالب (اعم از نظامی یا شبه‌دولتی) رقم می‌زند. در جریان پروسه اجرای اصلاحات ارضی، ارسنجانی وزیر کشاورزی پیشنهاد کرد که حداکثر مالکیت به یک ده شش دنگ محدود شود، و میزان مالکیت فردی کاهش پیدا کند. وی می‌خواست قدرت بزرگان مالکان را درهم بشکند (هوگلاند: ۱۰۶-۱۰۳). واکنش شاه نسبت به اصلاحات ارضی با انتخاب فردی نظامی، یعنی سپهبد اسماعیل ریاحی به مقام وزارت کشاورزی دو سال بعد از شروع اصلاحات ارضی - به جای ارسنجانی - به روشنی آشکار می‌کند که همراه با کاستن از سرعت تقسیم اراضی میان کشاورزان، شورای عالی اصلاحات ارضی برای اجرای برنامه به کارمندان سایر مؤسسات دولتی از جمله ارتش متکی است (هوگلاند: ۱۲۶). حجم بالای شکایات علیه تصرف غیرقانونی اراضی توسط نظامیان، مهر تأییدی بر مطلب پیشین است. در ادامه، شکایت اداره دعاوی بنگاه خالصجات از سرلشکر امیر صادقی به جهت تصرف عدوانی دو هزار و سیصد و چهل متر زمین کشاورزی در حیدرآباد کرج و کشیدن دیوار در اطراف زمین کشاورزی (۲۹۸/۱۳۲۵۵۳) و شکایت قدرت‌الله حزین از سروان نصرت‌الله فردوسی افسر گارد سلطنتی در خصوص تصرف عدوانی زمین ملکی وی در کرج خیابان شهنواز (ساکما، ۲۹۸/۱۱۹۵۹۶۹) تمامی اینها نمونه‌ای است که تشدید بحران اجتماعی در روستاها و نواحی کشاورزی را قطعاً دامن می‌زند.

در ادامه میزان تصرف اراضی، نزدیک به پایتخت بسیار چشمگیر است؛ زیرا این تصرف نه صرفاً یک کنش اقتصادی، بلکه راهبردی برای تحکیم قدرت سیاسی و نظامی است. در این راستا، گزارش‌ها و مکاتبات ویژه عملیات اداره دوم اطلاعات درخصوص تصاحب قسمت‌هایی از اراضی کرج، حاکی از آن است شخصی به نام عباس عظیمی، پس از تصاحب قسمتی از زمین‌های اطراف شهرستان کرج که در حال حاضر عظیمیه نام دارد، برای تصاحب قسمت‌های شمالی عظیمیه و سپس جنوب آن به نام رودخانه آغاسی فعالیت‌های دامنه‌داری را شروع کرد (مراسان، ۲۶۴۱: ۱۴). عباس عظیمی که با تیمسار ارتشبد نصیری سابقه دوستی داشت با استفاده از نفوذ تیمسار، اراضی آن مناطق را تصاحب می‌کرد و بعد از تفکیک به فروش رسانید و در مقابل حمایت تیمسار نصیری، مقدار بیست هزار مترمربع

از اراضی خود را که در چالوس و سازمان آب کرج و عظیمیه قرار داشت، برابر سندی که در دفتر رسمی شماره ۴۷ تهران، ثبت گردید به تیمسار ارتشبد نصیری واگذار کرد. همچنین، عباس عظیمی با تیمسار ارتشبد نصیری مسیل رودخانه آغاسی کرج را تصاحب و پس از تسطیح به ۲۲۰ قطعه‌ی ۲۷۰ الی ۴۰۰ متری تقسیم کرد (مراسان، همان: ۳۴) و با اینکه قطعات تفکیکی فاقد سند مالکیت بودند، هریک از آنها را به قیمت ده تا سی هزار تومان به اشخاص واگذار کرد، ناگفته نماند که هنگام سهم‌خواهی بین عباس عظیمی و برادرش حسین عظیمی، اختلافاتی پیش آمد که عباس عظیمی با مراجعه به تیمسار شیفته، متصدی بنیاد شمس پهلوی مقدار ۱۵۵ هزار متر از زمین‌های منطقه جنوب رودخانه آغاسی را به‌عنوان اصلاحی سند مالکیت، به بنیاد شمس اهدا کرد و مقدار ۳۲ هزار مترمربع از زمین منطقه مرادآباد کرج و پایین زورآباد کرج را نیز به همان ترتیب به بنیاد اهدا نمود. بدین ترتیب در زمره نیکوکاران منطقه هم قرار گرفت و با این بذل و بخشش توانست سهم خود را مصون نگه دارد (مراسان، همان: ۴۰). از آنجاکه برادران عظیمی و به‌ویژه عباس، در تصرف زمین‌های مذکور بسیار ماهر و سهم چشمگیری هم به تیمسار نصیری اهدا کرده بودند، ساواک کرج هم با این انگیزه از وی حمایت می‌کرد (مراسان، همان: ۱۲) و به نان و نوایی هم می‌رسید.

در دوران پهلوی، مالکیت اراضی با نهادهای حاکمیتی ارتباط نزدیکی داشت. سرلشکر تیمور بختیار در سال ۱۳۳۲، در یک منزل معمولی در جنوب تهران سکونت داشت. او پس از احراز شغل فرماندار نظامی تهران و بعد از تصدی ریاست ساواک، با زور، تهدید، جلب و تشکیل پرونده به ثروتی هنگفت از اراضی در نقاط مختلف ایران مانند جای‌جای تهران، شمیران، گرگان، شهبور، گلپایگان، اصفهان، ایذه، چهارمحال و بختیاری و ... رسید (صدری، ۴۰-۳۹). سرلشکر قرنی رئیس اطلاعات ارتش، در گزارشی سی صفحه‌ای از فساد مالی فرماندهان نظامی امنیت از جمله تیمور بختیار رئیس ساواک، علوی مقدم رئیس شهربانی و علوی کیا معاون ساواک پرده برمی‌دارد (بیل، ۱۳۷۱: ۱۷۹). از آنجا که تیمسار بختیار چهره نظامی بانفوذ بود، از سوی محمدرضا شاه رقیبی بالقوه تلقی می‌شد. به همین دلیل، محمدرضا شاه برای رفع این تهدید، اقدام به مصادره اموال وی کرد؛ اقدامی که

بازتاب فراوانی در مطبوعات جهان یافت و تعدادی از نشریات با گزارش‌های مفصل، مصادره را با ادعای مخالفت بختیار با سیاست‌های حکومت توجیه کردند (عربانی، ۱۳۹۰: ۱۶۹)؛ اما نشریات دیگر تبعید بختیار و مصادره اموال وی را برای جلوگیری از اغتشاشات ممکن‌الوقوع که ملاکین بزرگ هم در آن دست خواهند داشت، عنوان کردند. (صدری، ۱۳۹۲: ۶۱). در هر صورت، این ماجرا نمونه‌ای روشن از پیوند ساختاری میان زمین، قدرت سیاسی و حذف رقبا در ساختار قدرت ایران است.

هم‌زمان با تحکیم مالکیت نظامیان بر اراضی مرغوب پایتخت و اطراف آن، موج جدیدی از تصرفات به‌سوی مناطق خوش آب‌وهوا هدایت شد؛ مناطقی که به‌دلیل موقعیت ممتاز طبیعی، هم جایگاه سرمایه‌گذاری اقتصادی و رفاهی داشتند و هم مزیت‌های امنیتی خاصی برای متصرفان ایجاد می‌کردند. در این میان، سرلشکر مزین از جمله چهره‌های برجسته این روند به‌شمار می‌رود. وی نماینده مخصوص شاه در دشت گرگان در طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۶۱ بود (کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن و ستاد مرکزی شوراهای ترکمن، ۱۳۵۸: ۲۷). سرلشکر مزین کار خود را با نقشه‌برداری جدید از زمین‌ها و سندسازی آغاز نمود (مراسان: ۷۷۰). وی بدون توجه به مالکیت یا فقدان سند، اقدام به تصرف زمین‌های ارزشمند کرد. تنها مالکان برخوردار از نفوذ سیاسی یا اجتماعی، با اتکا به ابزارهایی چون شکایت رسمی یا پرداخت رشوه، امکان پس‌گرفتن املاکشان را از این چرخه تصرف داشتند. این نکته مغفول نماند که رئیس کارپردازی املاک اختصاصی گنبدکاووس و مینودشت از میان ارتشیان انتخاب می‌شد که این خود بی‌عدالتی را در حق دهقانان تشدید می‌کرد و همچنین به‌دلیل عدم آگاهی نظامیان از اصول کشاورزی، انتظام کار آنان را مختل می‌ساخت (ساکما، ۲۳۰/۰۶۴۷۵). این روند، به‌وضوح نشانگر پیوند فساد اداری با ساختار سلطه و مالکیت در آن دوره است؛ اما بسیاری از مردم که زورشان نمی‌رسید، املاکشان به نفع محمدرضا شاه غضب می‌شد. مزین در این سال‌ها به مرکز گزارش می‌داد که به وضع روستاها و قراء سامان داده است؛ اما در اصل در این مدت پنجاه افسر، هجده نفر از دربار و شانزده نفر از افراد غیرمحللی ذی‌نفع، که چند سال خواهان زمین بودند و نتوانسته بودند در نواحی گرگان و گنبد زمین دریافت کنند، با کمک وی صاحب زمین شدند (مراسان:

۷۷۰۰۱۰). بذل و بخشش‌ها از املاک مردم توسط سرلشکر مزین، تنها محدود به افسران ارتش نبود بلکه شامل اشخاص مختلفی که نسبت خویشاوندی با افسران داشتند (مراسان، ۷۰۱۷۵) و یا منفعتی برای وی جلب می‌کردند نیز می‌شد. به طوری که قرار بر این بود به یک شرکت آلمانی، زمین به قرار هکتاری ۱۵۰ تومان واگذار کند که معامله به سرانجام نرسید (مراسان، ۷۶۹: ۶۱). همچنین، اگر فرد متمول‌ی زمینش غصب می‌شد و راه بازگشتی نداشت، سرلشکر درصدد جبران آن برمی‌آمد. حسین نقی‌پور فرد بانفوذ ساکن روستای کهوان شاهرود، به منظور گرفتن حق ترضیع شده خود بسیار نامه‌نگاری کرد، سرلشکر مزین در پاسخ وی گفت: «در جواب نامه‌های شکایات شما، دستورات مؤکد و لازمی به تیمسار فرحناک، رئیس حسابداری اختصاصی بجنورد داده شده بود. تیمسار فرحناک بدون بررسی، زمین مورد تصرف شما را به شخص دیگری سند داده است، ما نیز دستور می‌دهیم زمین مرغوب دیگری به همان مساحت برای شما انتخاب و تحویل داده شود» (مراسان، ۳۱۹۲: ۱۳). سندسازی از سوی امرای نظامی، به دلیل فقدان بازدارندگی، تداوم قدرت را برای آنها به همراه داشت. آنها نیز به فکر حداکثرسازی منافع خود بودند. با این انگیزه، سرلشکر مزین توانست با حفظ موقعیت خویش و با ساختن دیواری از حامیان بانفوذ برای خود، از سال ۱۳۴۲ به بعد تسلط خود را بر دشت گرگان و گنبد تحکیم کند (گرگانی: ۸۰)، بدون توجه به آنکه سندسازی باعث کاهش اعتماد مردم به نهادهای حکومتی و به ویژه نهادهای نظامی می‌شود. در این میان، هر نیروی دولتی، به اندازه زیرکی خود از اوضاع نابسامان منطقه استفاده می‌کرد. سرهنگ رضایی کاشانی از مدارک کتبی تیمسار مزین اطلاع داشت، به همین منظور از او اخاذی می‌کرد و در آخر نیز برای بسته شدن دهانش، از سوئی مزین مسئول فروش اراضی گرگان شد. در مورد دیگری، پس از آنکه تقاضای سرگرد زرهی خدایار، برای دریافت زمین با بی‌اعتنایی مزین مواجه شد و به نتیجه نرسید، وی در نامه‌ای خطاب به محمدرضا شاه با تأکید بر سوابق و خدماتش، موفق شد با صرف نظر از مطالبه زمین، مبلغی معادل پانصد هزار تومان دریافت کند (نوری: ۲۳۸ و ۲۳۲). این نمونه، گویای سازوکارهای جبرانی و معاوضه قدرت و ثروت در ساختار اداری-سیاسی و نظامی آن دوره است، جایی که دسترسی به منابع هرگز قطع نمی‌شود و در قالب امتیازات نقدی یا

غیرنقدی بازتوزیع می‌شود. ناگفته نماند در این میان حتی دستگاه امنیت حکومت پهلوی یعنی ساواک نیز در غضب و تصرف زمین‌ها در دشت گرگان صاحب نفع بود و همیشه یکی از معاونین ساواک معاون سرلشکر مزین بود (خواج‌نژاد، ۱۳۹۹: ۵۹) و با این عملکرد بسیاری از ایادی و صاحب‌منصبان ساواک نیز صاحب زمین‌های مردم ترکمن شده بودند (گرگانی: ۵۳). این‌گونه بود که حتی در جریان اصلاحات ارضی نیز بسیاری از زمین‌های مرغوب و پرحاصل در مناطق مختلف به درباریان و متنفذان بومی و غیربومی واگذار شد (آتابای، ۱۳۹۱). حجم زمین‌خواری سرلشکر مزین به قدری بالا بود که وقتی یکی از افسریان ارتش از وی پرسید: «مگر املاک شاه ایران چقدر است که شما ده سال است در این منطقه مشغول معامله‌اید و این املاک شاهی تمام نمی‌شود؟ مزین پاسخ داد: تا مرز شوروی» (فردوس، ۱/۱۳۷۱: ۲۱۷). در ادامه و از روی اسناد به‌جامانده از آن دوران می‌توان به نام ۶۹ نفر از درجه‌داران زمین‌خوار تنها در دشت گرگان رسید (مراسان:). در فرایند انتقال زمین‌های مرغوب از مالکیت رعایا به دست قدرتمندان نظامی، مزین، در مواجهه با هرگونه ناتوانی در بازپرداخت بدهی خریداران، با اتخاذ رویکردی سلیقه‌ای، تبصره‌هایی را برای حمایت از خریداران وضع می‌کرد، به طوری که برای زمین‌های واگذارشده به سالور استاندار خوزستان و معوقات پرداختی وی، این‌طور اظهار می‌کند: «... چون مدتی از سررسید بقیه اقساط شما می‌گذرد، تقسیط مجدد وجه مذکور با اقساط ماهیانه و با شرایط مندرج در سند رسمی مغایرت دارد، دیگران اگر از این تبعیض اطلاع حاصل نمایند، بدون تردید اقساط خود را به تعویق می‌اندازند. من ناگزیر استثنا موافقت می‌کنم که مبلغ هزار ریال بدهی را آخر آذر ماه سال ۱۳۴۸ و سی‌ودو هزار و پانصد ریال دیگر را آخر اسفند ۱۳۴۸ حواله فرمایید» (مراسان، ۷۱۴: ۲۳). مورد دیگر، زمینی است که سرلشکر مزین به تیمسار سرتیپ علی‌اصغر مزینی، به مساحت دویست هکتار به مبلغ چهارصد هزار ریال تقسیطی واگذار کرده بود (مراسان: ۴۴۶). همچنین، هشتاد هکتار از اراضی زراعتی گرگان توسط مزین به تیمسار سپهبد محمد رحیمی هدیه داده شد (مراسان: ۴۹۷۷). افزون بر این، نمونه‌ای بارز از سلطه شبکه‌ای صاحبان نفوذ، در روستای کلاتیج کلا از شهرستان قائم‌شهر رقم خورد؛ جایی که حسین عزتی و رحیم عزتی، دو چهره‌ی ذی‌نفوذ در ساختار ژاندارمری، هرکدام با زور و

فشار، هفتاد هکتار زمین را تصرف کردند. این فقط مربوط به همین روستا نیست، گستره تصرفات این دو نفر به سایر نقاط منطقه و حتی فراتر از آن نیز کشیده شده است (نیک‌آیین: ۱۰۵) و یا شکایت تقی اخوان، مبنی بر تصرف ۱۵۰۰ متر زمین وی توسط سروان پیروز در آمل و نور (ساکما، ۳۲۰/۶۳۲۸۲)، نمونه‌ای دیگر از موج تصرف اراضی توسط نظامیان است. این رویکرد، نمایانگر پیوند قدرت نظامی و مالکیت زمین و چگونگی تکوین طبقه جدیدی از مالکان متکی بر اقتدار است.

در این فضا، هر اعتراضی پیش از آنکه رنگ تحقق بگیرد، خاموش می‌شد. به روایت یکی از دهقانان: «شکایت‌نامه‌ای از غصب اراضی روستایمان برای فرح نوشتیم زیرش اضافه کردند رسیدگی و اقدام شود، وقتی نامه را پیش ژاندارمری بردیم، گرفتند و به زندانمان انداختند، و ما متوجه شدیم اقدام شود یعنی چه» (مؤلف ناشناس، ۱۳۵۲: ۱۱۷). در نمونه‌ای دیگر، گروهی از اهالی لاهیجان و لنگرود برای پیگیری حقوق خود و مقابله با تصرف اراضی، شکایت‌نامه‌ای مستقیم به سازمان امنیت و اطلاعات کشور فرستادند، اقدامی که بازتاب‌دهنده شدت سرکوب و بی‌پناهی مردم در برابر دستگاه قدرت بود و از نخست‌وزیر امینی کمک خواستند. متن نامه که توسط حدود ۱۵۰ نفر از بزرگان آن مناطق اثرانگشت زده شده بود به شرح زیر است: «اینجانبان زارعین و خرده‌مالکین قریه‌های لاهیجان و لنگرود، در هفت سال اخیر از دست مظالم و تعدیات آقای سرتیپ صفاری به تنگ آمده‌ایم. این نماینده قلابی به وسیله ایادی کثیف خود هنری جزء تقسیم زمین، تجاوز به حقوق و حیثیت اهالی نداشته‌اند. ... آقایان وزیر دربار، گمان نمی‌کنیم در عقب‌افتاده‌ترین کشورها و در خشن‌ترین رژیم‌ها، یک نماینده بی‌رحم این‌طور با سرنوشت صدها هزار تن بی‌رحمانه بازی کند» (مراسان: ۱۸۱۳۲). شایان ذکر است که هیچ سند قابل‌استنادی در خصوص پیگیری و یا رفع این شکایات یافت نشده است. چنین نکته‌ای در تحلیل کلان می‌تواند به منزله یکی از ابزارهای تثبیت قدرت و تداوم بی‌عدالتی، در پدیده‌هایی همچون زمین‌خواری یا تصرف منابع عمومی مطرح شود، زیرا با بی‌اثرشدن صدای مردم، قدرت و انحصارطلبی صاحبان ثروت و نفوذ تقویت می‌گردد.

ناگفته نماند برطبق روال اگر شکایتی از طرف شخص صاحب نفوذ صورت می‌گرفت و یا برحسب اتفاق به هنگام تقسیم اراضی اختلافاتی بین دست‌اندرکاران پیش می‌آمد، قبل از اینکه موضوع اختلافات سروصدایی به پا کند، با وساطت دیگر همکاران نظامی متنفع، تنش موجود حل می‌شد (مراسان: ۴۴۲۳۹). منصور گرگانی براساس گزارش‌های موجود در آرشیو و بایگانی‌های دادگستری گنبد، گرگان و استان مازندران مدعی است که پرونده‌های زیادی وجود دارد که موضوع آن جنایاتی است که برای تصرف زمین رخ داده و فرد یا افرادی کشته شده‌اند تا زمینی به‌وسیله یک متنفذ غصب شود. در پی اعتراض زارعان به گرفتن املاک آنها بدون پرداخت کوچک‌ترین وجهی، نه‌تنها آنان را مضروب می‌کردند، گاهی نیز تریاک قاچاق به خانه زارعان ترکمن می‌گذاشتند که با جرمی سنگین تا مدت‌ها به زندان بیفتند تا به‌راحتی مایملک ایشان مورد دستبرد قرار بگیرد و چه ظلم‌ها که در حق آنان روا نداشتند (گرگانی: ۷۲). بدین ترتیب، در فرآیند تملک اراضی مرغوب توسط مقامات نظامی، اغلب ملاحظات مربوط به حقوق ساکنان بومی و کشاورزان محلی نادیده گرفته می‌شد. این رویکرد، که در آن اولویت به منافع نهادهای نظامی داده می‌شد، منجر به تضییع حقوق شهروندان عادی و جوامع روستایی می‌شد. بررسی پرونده‌های مربوط به سوءاستفاده از قدرت و تصاحب غیرقانونی اراضی توسط سپهبد محمدعلی (نادر) باتمانقلیچ، نشان‌دهنده حجم گسترده‌ای از شکایات مردمی شامل مناطق روستایی خوش آب‌وهوا اراضی قابل‌کشت تاکستان قزوین تا مناطق روستایی حصار امیر و شاهین‌دشت ورامین است. اسناد موجود حاکی از آن است که اقدامات وی منجر به آوارگی و بی‌خانمانی بیش از دوازده هزار نفر از ساکنان بومی شد. قابل‌ذکر است که بخشی از این اراضی مرغوب کشاورزی، به‌صورت هدیه و پیشکش از سوی سایر افراد ذی‌نفوذ به سپهبد نادر باتمانقلیچ واگذار شده بود که این امر، شبکه پیچیده‌ای از روابط قدرت و تبانی را آشکار می‌سازد (مراسان، ۹۶۲۳۷) و یا تعدیات برادر سرتیپ رضاقلی قوانلو در ابهر درخصوص تلاش حسن قوانلو برادر سرتیپ، برای ایجاد دعاوی ساختگی جهت تصرف املاک و زمین‌های مردم در ابهر و راندن مردم آواره از زمین‌هایشان (ساکما، ۳۰۷۱۸ / ۳۱۰) بدیهی است. طرد روستائیان از اراضی خود، پیامدهای انسانی وخیمی از جمله ازدست‌رفتن معیشت، گسست

اجتماعی و تضعیف ساختارهای فرهنگی و اقتصادی جوامع محلی را در پی داشته است. زمین‌های محصورشده خشم روستاییان را برمی‌انگیخت. برای نمونه در روستای علی‌آباد که در شمال غربی شیراز قرار داشت، کشاورزان شکایت داشتند که زمین‌خواران نه تنها بهترین زمین‌ها، بلکه حقوق آبیاری آنها را هم خریده‌اند. زمین‌ها تبدیل به کارخانه‌ها و خانه‌هایی بیلاقی شده‌اند. روستاییان بسیار خشمگین بودند که آب کمیاب موردنیاز باغ‌ها، صرف استخراج‌های شنا و تفریحات غاصبین زمین و آب می‌شود (هوگلاند: ۱۵۲). سلسله‌ای از دادخواهی‌ها، عمق بی‌عدالتی ساختاری را آشکار می‌کند: از شکایت مشترک علما، بازرگانان و مردم منطقه عباسی فارس به دلیل غارت اموالشان توسط نظامیان گرفته (ساکما، ۳۱۰/۳۲۰۲۱) تا اعتراض حاجیه از شیراز نسبت به تصرف ملک شخصی‌اش توسط سرهنگ احمد هاتفی (ساکما، ۳۱۰/۳۲۲۲۲) و حتی درگیری‌های حقوقی میان دستگاه‌های شهری با نظامیان فارس بر سر مالکیت زمین (ساکما، ۳۹۶/۶۷۸۸۹). این موارد نه تنها بیانگر گستره تجاوز به حقوق مردم عادی است، بلکه نشان می‌دهند چگونه ساختار اداری و سیاسی، زمینه‌ساز بقای قدرت و مالکیت انحصاری برای اقلیتی نظامی متکی بر نفوذ و ارتباط است. گستردگی اعتراضات و شکایات مردمی در مناطق مختلف کشور، تصویری عریان از ساختار ساختگی نابرابر قدرت و مالکیت توسط نظامیان، در دوران موردبحث ارائه می‌دهد. نمونه‌هایی از این بی‌عدالتی را عریضه مشهدی داود وکیل دادگستری در همدان می‌بینیم که از سوی کشاورزان نسبت به اراضی اطراف قلعه‌کهنه در همدان توسط نظامیان مطرح شد و با درخواست احقاق حق به وزارتخانه‌ها ارسال گردید (ساکما، ۳۱۰/۳۱۹۸۶). همین‌طور، وزارت دارایی به شکایات عباسعلی هوشمند از مأموران امنیه بروجرد درباره دخالت غیرقانونی آنها و سلب حقا به روستای چنارستان شهرستان بروجرد رسیدگی می‌کرد (ساکما، ۲۳۰/۴۳۸۶۵). دخالت‌هایی که به بی‌عدالتی و تضییع حقوق مردم انجامیده بود. در آذربایجان غربی نیز، غصب حقا به روستای ارونق توسط تیمسار بیگلری و ظلم‌وستم وی به اهالی خانیان شکایت‌های متعددی را به دنبال داشت (ساکما، ۲۳۰/۴۹۷۲۸). موردی دیگر عریضه صدیق از خرم‌آباد به نخست‌وزیری درباره غصب خانه‌اش توسط سرهنگ امینی (ساکما، ۳۱۰/۳۲۱۹۳) و نیز شکایت یکی از اهالی خرم‌آباد مبنی بر سکونت خودسرانه

یکی از نظامیان دولتی در منزلش بدون عقد اجاره‌نامه (ساکما، ۳۱۰/۲۸۷۴۸) را باید نام برد. حتی در موارد شدیدتری نیز ثبت شده است: «رسیدگی به شکایت ابوالفضل ابراهیمی علیه نعمت صوفی یکی از نظامیان، به اتهام آدم‌ربایی و بازداشت عیال وی با زور و تهدید در منزل شخصی» (ساکما، ۲۳۰/۶۳۸۹۸). این شواهد به‌روشنی نسخه‌ای از بحران عدالت و انحصار مالکیت ارضی در دوره محمدرضا شاه است. نوار ساحلی بندرعباس مانند دیگر مناطق حاصل‌خیز از چشم تیزبین متصرفان اراضی پوشیده نماند. دو مهندس شرکت نفت به نام‌های محمدعلی و عبدالعلی فیض مهدویان بر سر غضب اراضی‌شان توسط نیروی دریایی ارتش، به مساحت شصت هزار مترمربع، اختلاف پیدا کردند. نامبردگان بسیار تلاش کردند تا زمین‌های منظور را برگردانند و یا در عوض زمین، پرداخت‌های عادلانه از جانب نیروی دریایی ارتش دریافت کنند (ساکما: ۲۰۰/۰۰۰۱۹۷)؛ اما سندی مبنی بر دریافت حق و حقوق آنها مشاهده نشده است.

پوشیده نبود که سازمان امنیت با بخش عمده‌ای از بدنه نظامی در تملک اراضی همکاری داشت؛ اما تصاحب اراضی در ابعادی فراتر از عرف و رویه‌های معمول، آن‌هم با نام مستعار، سازمان امنیت را که خود را یکه‌تاز میدان قدرت می‌دید بر آن می‌داشت تا با هدف تحدید قدرت نظامیان از طریق تشکیل پرونده‌های قضایی مرتبط با املاک، اقداماتی را در جهت کنترل و مهار این روند اتخاذ کند. اسناد به‌جای‌مانده از سودجویان نظامی مانند سپهبد اسدالله صنیعی، گویای این مطلب است. بنابر گزارش سازمان امنیت و اطلاعات کشور سپهبد صنیعی با نام مستعار «احمد معیری»، با بهره‌گیری از موقعیت خود سوءاستفاده‌هایی به شرح زیر مرتکب شده است:

- نامبرده سه قطعه زمین واقع در شرق موتوری ارتش ابتدا به نام ستوان ممقانی و هیرمند تصرف نموده، سپس به خود انتقال داده و به فروش رسانده است.
- تیمسار ششصد متر زمین به سرلشکر میر افضلی و ۴۲۰ متر به سرهنگ تاجور که از ایادی وی بوده است، واگذار نمود.
- صنیعی پانزده هزار مترمربع زمین در سه‌راه مهرآباد دارد.

- در شرق کارخانه برق آلتوم، مساحت زیادی زمین متعلق به وی است.
- سیصد هزار متر از اراضی لتمام مقابل کارخانه جیب ویلیز در جاده کرج، متعلق به سپهبد صنیعی است.
- وی ساختمان مسکونی به مساحت ۱۸ هزار متر در پل رومی خیابان شمیران دارد.
- زمینی به مساحت ششصد متر در خیابان وزراء متعلق به شخص دیگری بوده است که سپهبد صنیعی با اقدام خلاف قانون آن را تصاحب کرده است.
- واگذاری ساختمان‌های دولتی در شهرستان‌های کرمانشاه و خرم‌آباد، بدون مناقصه انجام شد و مبلغ ۴۸۰ هزار تومان، بابت خاک‌برداری ساختمان کرمانشاه توسط سپهبد دریافت شد و به حساب وی واریز شد، در صورتی که هیچ خاک‌برداری صورت نگرفته است.
- اراضی متعلق به وی در طرشت ۱۸۷۴ مترمربع می‌باشد.
- ده هکتار از اراضی جنگل شمال در تملک سپهبد صنیعی است (مراسان: ۴۴۲۳۹).

از سویی دیگر؛ اگر امیر عالی‌رتبه نظامی اراضی بسیار زیادی غصب کرده بود و خود نیز به دلیل همین توسعه ملکی دچار توهم قدرت می‌شد و دست به فعالیت‌های سیاسی و ناهماهنگ با حکومت پهلوی می‌زد، خیلی سریع از گردونه حکومت حذف می‌شد؛ چنان‌که تیمسار بختیار از این بلا در امان نماند و متهم به برهم‌زدن اساس حکومت پهلوی و تحریک افسران و افراد نظامی به منظور ایجاد زلزله در ارکان حکومت شد (مراسان: ۱۶۱۲).

با این شیوه درپیش گرفته شده توسط نظامیان با حمایت دربار، در پایان حاکمیت پهلوی می‌بینیم که دهقانان تنها ۴/۵ درصد کل مساحت اراضی مزروعی ایران را در اختیار دارند (نیک‌آیین: ۱۱۴) و یک‌ششم از اراضی مرغوب و ثبت شده ایران متعلق به ارتش شاهنشاهی بود (عسگری، ۱۴۰۲/۲/۲) و بدین ترتیب غارت و دزدی توسط نظامیان یک کار رایج بود. فرماندهان ثروتمند می‌شدند و دزدی و اختلاس تا پایین‌ترین سطوح لشکر رواج داشت (عسگری: ۹۸)؛ بدین ترتیب رواج غارت و دزدی در ارتش، نشان‌دهنده فساد ساختاری و فروپاشی اخلاقی در این نهاد و عدم کارایی سازوکارهای نظارتی بود.

## نتیجه‌گیری

با جمع‌بندی یافته‌های این پژوهش، روشن می‌شود که مالکیت و تصرف اراضی نه تنها یک پدیده اقتصادی نیست، بلکه عنصری بنیادی در شکل‌دهی به ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی ایران، خصوصاً در دوره پهلوی، بوده است. مطابق با تحلیل مارکسیستی و شواهد تاریخی موجود، غصب زمین و تمرکز آن در دست نظامیان و طبقات وفادار به حکومت، منجر به بازتولید مناسبات ارباب-رعیتی و تثبیت ساختاری شد که منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی گروه‌های حاکم را به هم پیوند می‌زد. استقرار دولت مدرن نظامی رضاشاه نه تنها به توزیع عادلانه مالکیت منجر نشد، بلکه قالب‌ها و شبکه‌های جدیدی از قدرت، فساد و انتقال دارایی را پدید آورد. نخست با غصب گسترده اراضی توسط شاه و نزدیکانش و سپس با واگذاری هدفمند زمین به افسران و بدنه نظامی، شاهد شکل‌گیری طبقه‌ای جدید؛ اما به شدت وابسته و وفادار به حاکمیت پهلوی بوده‌ایم.

این روند، هم‌زمان با مشارکت افراد سودجو و واسطه‌گران، نوعی اقتصاد سیاسی زمین‌خواری دولتی را تثبیت کرد که نه تنها منافع اقلیت حاکم را تأمین، بلکه ساختارهای قدیمی ارباب-رعیتی را بازتولید و استقلال اقتصادی روستاییان و دهقانان را سلب می‌کرد. بررسی اسناد و شکایات متعدد در دوران محمدرضا شاه، نشان داد که نظامیان و متحدان آنها با استفاده از ابزارهای اداری، قانونی و امنیتی، نقش تسهیل‌گر و در بسیاری مواقع، مشروعیت‌بخش در فرآیندهای تصرف غیرقانونی اراضی ایفا کردند. سیاست‌های نظامی‌گرایانه محمدرضا شاه، بیش‌ازپیش راه را بر تصاحب منابع ارضی توسط نظامیان هموار ساخت و زمینه‌ی پیدایش طیفی از فساد، فقر روستایی و کشمکش‌های حقوقی و اجتماعی را فراهم کرد. این نتایج به‌خوبی نشان می‌دهد که به‌رغم تغییرات اسمی در ساختار سیاسی، روابط قدرت و مالکیت زمین در ایران قرن بیستم، عمدتاً بازتابی از همان چرخه تاریخی تمرکز منابع در دست گروه محدودی از افراد و سازمان‌ها بوده است. چرخه‌ای که به تعبیر میلز و وبر، لازمه حفظ سلطه طبقه حاکم و جلوگیری از قدرت یافتن توده‌ها و اقشار فرودست بود. درنهایت، پژوهش حاضر اثبات کرد که پدیده زمین‌خواری نظامیان، صرفاً نمود یک بحران مالکیتی نیست، بلکه ترجمان بحران دیرپای مناسبات قدرت،

۳۰۴ ..... دوفصلنامه تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

وابستگی دولت به طبقه نظامی-اداری، و استمرار الگوهای تاریخی بی‌عدالتی و شکنندگی حقوق مالکیت در زمان حکومت پهلوی مخصوصاً محمدرضا شاه است.

کتابنامه:

الف) اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما):

شماره بازیابی: ۲۰۰/۰۰۰۱۹۷، ۲۰۰/۲۷۵، ۲۲۰/۵۵۶۱۸، ۲۳۰/۰۶۴۷۵، ۲۹۸/۱۳۲۵۵۳،  
۲۹۸/۱۱۴۳۲۷، ۲۹۸/۱۱۲۲۰۵۱، ۲۹۸/۱۱۹۵۹۶۹، ۳۲۰/۶۳۲۸۲، ۲۳۰/۶۳۸۹۸، ۲۹۸/۹۴۴۷۴،  
۳۱۰/۳۲۱۹۳، ۳۱۰/۳۱۲۴۶، ۳۱۰/۳۲۱۸۶، ۳۹۵/۶۷۸۸۹، ۳۱۰/۲۸۷۴۸، ۳۱۰/۳۲۰۴۴،  
۲۳۰/۴۳۸۶۵، ۲۳۰/۴۹۷۲۸، ۳۱۰/۳۲۱۹۳، ۳۱۰/۳۲۱۸۶، ۲۳۰/۶۳۸۹۸، ۳۱۰/۳۰۷۱۸،  
۳۱۰/۳۱۹۸۶، ۳۱۰/۳۲۰۲۱

مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران (مراسان):

شماره پرونده: ۲۶۴۱/۸، ۷۶۹/۶۱، ۷۷۰/۱۷۵، ۱۰ و ۱۱/۷۷۰، ۳۱۹۲/۱۳، ۷۱۴/۲۳، ۹۶۲۳۶،  
۱۶۱۲/۱۶، ۴۴۴۶/۱۰، ۴۹۷۷، ۵۹۹۸/۸، ۱۳۲۸۰، ۱۸۱۳۲.

ب) کتاب

۱. ایوانف، م.س، تاریخ نوین ایران، مترجم: هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه، بی‌جا، ۱۳۵۶.
۲. آبراهامیان، پرواند، ایران بین دو انقلاب، مترجم: احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر: نی، ۱۳۷۷.
۳. بلوخ، مارک، جامعه فتودالی، مترجم: بهزاد باشی، جلد اول، تهران، نشر: آگاه، ۱۳۶۳.
۴. بیل، جیمز، شیر و عقاب، مترجم: فروزنده برلیان جهانشاهی، تهران، نشر: فاخته، ۱۳۷۱.
۵. تایماز، س، ترکمن صحرا، دشت مغان و روستاهای دیگر، بی‌جا: نشر علم، ۱۳۵۸.
۶. خواجه‌نژاد، احمد، غبار صحرا، گلستان: نشر سوره مهر، ۱۳۹۹.
۷. شهری، جعفر، طهران قدیم، ج ۳، تهران، نشر: معین، ۱۳۷۱.

۸. صبوری، سیامک، رضاشاه و تاریخ واقعی پهلوی اول، بی‌جا، نشر: الکترونیکی آتش، ۱۳۹۹.
۹. صدری، منیژه، تیمور بختیار به روایت اسناد، تهران، نشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲.
۱۰. عربانی، جواد، پدر ساواک، تهران، نشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۱. عسگری خانقاه، اصغر و محمدشریف کمالی، ایرانیان ترکمن، تهران: نشر اساطیر، ۱۳۷۴.
۱۲. عسگری، شاداب، یگان ویژه حيفا، تهران، انتشارات موسسه تاریخ معاصر، ۱۴۰۳.
۱۳. فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران: نشر اطلاعات، ج ۱، ۱۳۷۱.
۱۴. فوران، جان، مقاومت شکننده، مترجم: احمد تدین، تهران، نشر: رسا، ۱۳۷۷.
۱۵. کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن و ستاد مرکزی شوراهای ترکمن، زندگی و مبارزه خلق ترکمن، بی‌جا: نشر دیجیتال: نینا پویان، ص ۱۹، (۱۳۵۸) سایت: [www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)
۱۶. گرگانی، منصور، مسئله زمین در صحرای ترکمن، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۸.
۱۷. لمتون، ا.ک.س، مالک و زارع در ایران، مترجم: منوچهر امیری، تهران، نشر: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
۱۸. مارکس. کارل و فردریش انگلس، مانیفست حزب کمونیست، مترجم: محمد پورهرمزان، بی‌جا، نشر: حزب توده ایران، ۱۳۵۹.
۱۹. مارکس، کارل، سرمایه، مترجم: ایرج اسکندری، تهران، نشر: فردوس، ج ۱ (۱۳۸۶).
۲۰. متین، کامران، ناسیونالیسم بدون ملت، مترجم: هیمن رحیمی، بی‌جا، نشر الکترونیکی راتلج، ۲۰۱۳.
۲۱. مؤلف ناشناس، درباره اصلاحات ارضی و نتایج مستقیم آن، بی‌جا: نشر سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، ۱۳۵۲.

۲۲. میلز، سی.رایت، **نخبگان قدرت**، مترجم: بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب‌شناسی با مقدمه پروفیسور حمید مولانا، تهران، نشر: فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۳.
۲۳. نوری، مصطفی و اشرف سرایلو، **انقلاب اسلامی در گرگان و دشت**، تهران، نشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
۲۴. نیک‌آیین، امیر، **درباره مسئله ارضی و جنبش دهقانی در ایران**، تهران، نشر: سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران، ۱۳۵۹.
۲۵. وبر، ماکس، **اقتصاد و جامعه**، مترجم: عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران، نشر: مولی (۱۳۷۴).
۲۶. وثوق زمانی، ابوالفتح، **آشوراده و هرات دو کمینگاه استعمار**، تهران: نشر گویا، ۱۳۶۳.
۲۷. هوگلاند، اریک. ج، **زمین و انقلاب در ایران ۱۳۶۰-۱۳۴۰**، مترجم: فیروزه مهاجر، تهران، نشر: شیرازه، ۱۳۸۱.
۲۸. هویدا، فریدون، **سقوط شاه**، مترجم حسین ابوترابیان، تهران: نشر اطلاعات، ۱۳۹۶.

#### ج) مقالات

۱. آتابای، ت (۱۳۹۱) **یاد و خاطره‌ای از پیاخیزی برومندترین فرزندان ملت ترکمن**، از: [www.kar-online.com](http://www.kar-online.com)
۲. حسینی، حمزه و عطا آموزیان، **تأثیر نوسازی رضاشاه بر طبقه‌ی زمین‌دار (۱۳۲۰-۱۳۰۴ش)**، تاریخ‌نامه خوارزمی، دوره ۳۴، شماره ۱، پیاپی ۱۳۳، ۱۴۰۳.
۳. سراج، محسن و انسیه باصری، **نقش چریک‌های فدایی خلق در تبدیل مسئله ارضی به مسئله ملی در غائله گنبد**، فصلنامه گنجینه اسناد، شماره ۳۳، ۱۴۰۳.

#### د) مصاحبه

- سرهنگ بازنشسته شاداب عسگری، مصاحبه با نگارنده، اردیبهشت ۱۴۰۴.